اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و چهلم)

طهارت (بخش سوم)

در قسمتهای قبل گفته شد که در وضو ، دست و صورت باید شسته شوند و سر و پا باید مسح شوند. شستن وجه به معنای دست شستن از توجهات و کنار گذاشتن توجهات است و همچنین شستن ایدی به معنای کنار گذاشتن امکانات است. اما مسح سر و پا به معنای لمس دوباره و برگشتن به توانایی های پایه ای ذهنی و توانایی های پایه ای بدنی است. اما طبق آیه وضو، در تیمم جریان طور دیگری است. در تیمم، برخلاف وضو، صورت و دست باید مسح شوند. تیمم برای مواقع ضروری و ناچاری است. مسح وجه و دست در تیمم به این معناست که در این حالت اضطراری نباید تمام توجهات و امکانات را کنار گذاشت و بلکه باید به توجهات اولیه و امکانات اولیه (می نیمم توجهات و امکانات که در حالت اضطرار لازم است) برگشت. مثلا در حالت جنگ، همزمان که نماز برگزار می شود، باید مواظب اسلحه خود هم باشید. یا در زمانی که در یک جایی به سر می برید که خطر جانی وجود دارد و نماز بجا می آورید،

باید مقداری از توجهات خود را به مواظبت از خود اختصاص دهید. یکی بود که کار میکرد و شرایط کارش طوری بود که بعضی نمازها را روی بیل ماشین بولدزر بجا می آورد. قطعا او در حین نماز ، باید مواظب هم باشد که از آن بالا نیفتد. بنابراین در حالات اضطرار باید مواظب جان خود هم بود. خدا بر انسان سخت نمی گیرد.

زمانی که نماز می خوانید و بچه کنار خود دارید و همچنین سماور پر از آب داغ آنجاست، این یک حالت اضطرار است. باید مواظب بچه هم باشید. خدای توانا نمی خواهد برانسان سخت بگیرد. در حالت عادی، باید تمام توجهات و امکانات خود را کنار بگذارید ولی در حالت اضطرار میتوانید همچنان توجهات و امکانات پایه ای و می نی مم را با خود داشته باشید؛ همچنان که آیه وضو می فرماید (فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ). البته که انسان باید تمام تلاش خود را بکند و حالتی امن ایجاد کند تا بتواند نماز بجا آورد و در نتیجه تمام توجهات خود را به خدای عالمیان اختصاص دهد.

نماز قطع کننده است، قطع کننده مشغولیتهای روزمره. تصور کنید در طول روز مشغول انجام کارهایی هستید، مطالعه می کنید، مشغول تفکر در مورد یک موضوع خاص هستید، تفریح می کنید، غذا می خورید، فیلم نگاه می کنید، خیابان گردی می کنید، پیاده روی می کنید و یا مشغول درس خواندن هستید و یا یک آزمایش علمی انجام می دهید و یا قرآن را قرائت می کنید، و یا تجارت می کنید و ... دراینجا عبادی بودن یا عبادی نبودن این امور مهم نیستند. حتی ممکن است که مشغول قرائت قرآن باشید. خدا از ما میخواهد که این امور و کارها و افکار بمدت چند دقیقه قطع شوند و

این چند دقیقه به فقط خدا اختصاص داده شوند و نماز به جا آورده شود. خدای مهربان از نماز مهمی میان نمازهای پنجگانه صحبت می فرماید (وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى**) که مخصوصا باید در این مورد مواظبت شود.**

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید (٢٣٨)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾

پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید] و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت (٢٣٩)

نماز وسطی میان نمازهای پنجگانه، اهمیت خاصی دارد و نقش ضربه زننده اصلی و بُرنده بر روال و جریان پیوستگی مشغولیتهای روزمره را دارد. این نماز وسطی (نماز محوری) هر جوری هست باید اجرا شود و نباید آن را از دست داد، حتی در حالت سواره و یا پیاده (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا**).**

توجه کنیم که بشر دچار یک نوع آرتروز و روماتیسم فکری و روانی شده است که نماز در اصل دوای این درد است. وقتی فکر و پندار انسان مدام بر یک روال پیوسته و تقطیع نشده باشد، فرد خودبخود دچار فریز و جمود فکری خواهد شد و گره ها و عقده های فکری و ذهنی در او ایجاد خواهند شد و این همان آرتروز روانی است.

همین گره ها و عقده ها اگر قطع نشوند، زندگی آدمی را بر هم می زنند. نماز وسطی باید به وسط و کمر این مشغولیتهای روزمره بزند تا گره و عقده در روان آدمی ایجاد نشود.

میان مسلمانان در زمینه نماز وسطی، نظرات مختلفی وجود داشته است. عده ای میگویند نماز ظهر و بعضی دیگر میگویند نماز عصر. اما در واقع خدای مهربان، در این آیه کلمه نماز را با کلمه وسط همراه کرده است، تا به ما بفهماند که این نماز، نمازی است که نقش محوری و کلیدی در زندگی هر کسی دارد. وقتی فرد مشغول تجارت است، نماز عصر برای او نقش نماز اصلی را دارد و وقتی کارمند و یا کارگر است، نماز ظهر نقش نماز وسطی را دارد. اما کسی که شبها مشغول نگاه کردن فیلمهای مختلف است، نماز عشاء برای او نقش نماز وسطی را دارد. زیرا نماز وسطی نمازی است که باید جریان اصلی و محور اصلی و محور وسطی مشغولیت هر کسی را قطع کند و ذکر خدا را به او یادآوری کند. در قسمتی از روز که لایه های عقل و احساس انسان مشغولیت بیشتری پیدا کند، نماز مربوط به آن زمان، برای آن فرد نقش نماز وسطی (نماز محوری) را دارد.

اصلا دلیل اصلی اینکه خیلی از مردم نماز بجا نمی آورند، این است که آنها دلشان نمی خواهد پیوستگی روانیی که در آن غرق هستند، قطع شود. آنها فکر میکنند که اگر این پیوستگی روانی را قطع کنند، یک چیزی را از دست میدهند. هر نمازی که اجرا میشود، افکار و حالات شما را از یک امر قطع می کند. مثلا نماز صبح، خواب و تنبلی شما را قطع میکند. من مطمئنم که خیلی از بیماریها از زیاد خوابیدن و بی تحرکی

مستمر پیش می آید. نماز ظهر و یا عصر، شما را از تجارت و کار مستمر باز میدارند تا که در آن غرق نشوید. نماز مغرب، شما را از اوهام و خیالات و نماز عشاء شما را از شب نشینی های طولانی برحذر میدارد و حفظ میکند. اما نماز وسطی نقش نماز محوری را دارد که به وسط مشغولیتها و دل مشغولی ها میزند و آدمی را از مشغولیت در لایه های عقل، احساس و آتشی بیدار میکند. شیاطین و اجنه در طول روز چنان آدمی را دچار خیالات و توهمات می کنند که اگر این خیالات قطع نشود، باعث تسلط آنان بر روان فرد خواهد شد. خدا میگوید نماز را بجا آورید تا از این تسلط نامحسوس شیاطین و اجنه رهایی یابید. تسلط نامحسوس شیاطین، یک نوع آلودگی است. خدا بوسیله فرآیند طهارت و نماز میخواهد ما را از این حالت نجات دهد. خدا می فرماید که با به جا آوردن نماز وسطی (نماز محوری) به کمر و محور این مشغولیتها و پیوستگیها بزنید تا از دست آن خلاص شوید.

وقتی آدمی بطور پیوسته، تحت یک احساس و یا یک تفکر و یا یک خیال باشد، لایه های بالایی خود را خسته و آلوده میکند. عشق، کینه، گریه های مصنوعی، مظلوم نمایی، خنده های مصنوعی و ... نوعی مشغولیتهای الکی و آلودگی هستند که روان آدمی را مشغول میکند و کسب معنویت واقعی را برای فرد غیر ممکن میکنند. به همین خاطر نماز لازم است، زیرا این مشغولیتها فقط با یاد خدا قطع میشوند و لا غیر. مشغولیتهای لایه های عقل و احساس و ناری یک نوع رجز هستند که باید برداشته شوند. این نوع پیوستگیهای روانی، آدمی را مسخ میکند و نماز این چرخه مسخ و تکرار تناسخ مانند را میشکند. گاهی آدمیان بعلت شب نشینی های طولانی، دیر می

خوابند و آخرای شب، ناخودآگاه حرفهای افراطی و تفریطی بر زبان می رانند. این طرز رفتار بخاطر غلبه یافتن پیوستگی احساسی و عقلی بر آنهاست. اگر روشی برای کنترل این نوع غلبه ها در زندگی نداشته باشید، بعد از مدتی به مسیر دیگری هدایت خواهید که روش غلطی است. خدا نمی خواهد که ما تحت تاثیر این تسلطهای نامحسوس قرار گیریم.

گاهی آدمی خسیس است ولی نمیداند که خسیس است. زیرا پیوستگی روانی، فرد را فریب میدهد و فرد به اشتباه فکر میکند، حقیقت همانی است که در آن حالت به سر می برد. گاهی آدمی متوجه اشکالات اخلاقی و روانی خود نمیشود. باید به کمر این مشغولیتها زد تا مشکلات اصلی انسان نمایان و پیدا شود. رجز و سایر آلودگیها کشف شدنی هستند و باید کشف شوند تا از سر آدمی برداشته شوند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿١٣٥﴾

و چون عذاب را تا سررسیدی که آنان بدان رسیدند از آنها برداشتیم باز هم پیمان‌شکنی کردند (۱۳۵)

سبک زندگی غلط آدمی را وارد جهنم میکند. جهنم یک نوع پیوستگی مداوم روانی در آن برقرار است که نمیتوان از آن دست کشید. این نوع پیوستگیها مثل غل و زنجیر آدمی را بند میکنند و نمی گذارند فرد یک لحظه آزاد باشد. التبه اگر خوب دقت کنید، پیوستگیهای روانی این دنیا هم آدمیان را غل و زنجیر و آلوده میکنند.

خدای مهربان با طهارت و نماز میخواهد ما را از این حالت خطرناک و چاله روانی و جهنمی نجات دهد. پیوستگیهای روانی نقش ریسمانی را دارند که بوسیله آن حیوانات داحل سیرک را کنترل میکنند. در سیرک، گاهی با یک ریسمان خیلی نازک ، یک فیل را هم کنترل و غل و زنجیر میکنند. نماز وسطی این ریسمان نازک و نامحسوس را برای انسان پاره میکند.

متاسفانه علم روانشناسی جدید میخواهد که رجز و آلودگیها را بدون دخالت دادن نام خدا، پاک کند و این عملا غیر ممکن است. مثل اینکه بخواهید یک اتاقی را جارو کنید ولی اتاق بسته است و بعد از جارو نمیدانی که آشغال را کجا بریزی. روانشناسی آلودگیها را در همان روان خود فرد می ریزد و بیشتر روانگردانی میکند و نه روان درمانی. آنها رجز را تغییر شکل میدهند و دوباره به خورد فرد میدهند و برای درمان فرد، یک فلسفه غلط در روان فرد می اندازند. اینها درمان نیستند و بلکه روانگردانی هستند. اینها یک نوع پوشاندن حقیقت است و به نوعی کفر است.

نباید به آلودگی روانی عادت کرد. زیرا آلودگی هایی که زمان زیادی از آنها بگذرد، دیگر پاک کردنش خیلی مشکل است. آینه هایی که در حمام هستند، بعلت بخار آب زیاد روی آنها، جرم می گیرند و شفافیت خود را از دست میدهند. همان اول، خیلی ساده پاک میشوند، ولی اگر زمان زیادی بگذرد، پاک کردن و تمیز کردن آنان خیلی مشکل میشود. روان انسان هم اینطوری است. اگر مرحله تطهیر آن به تاخیر افتد، خیلی به سختی میتوان آن را تمیز کرد. اگر آدمی آلودگیهای باطنی را پاک نکند، روزی گیر شیطان خواهد افتاد و آن موقع دیگر دیر است.

وقتی خدای رحمان میفرماید که خلق الانسان ضعیفا، یعنی انسان ضعیف خلق شده است و پس باید نقطه ضعفهای خود را بشناسد و بداند که چه چیزهایی روان او را آلوده میکنند و دنبالش نرود و از چیزهایی که این آلودگیها را برای او پیش می آورند، پرهیز کند. کلمه عربی تقوا در همین معناست. تقوا یعنی پرهیز کردن و دوری کردن از چیزهایی که روان ما را آلوده میکنند.

جالب است که زندگی کردن طبق نظام رحمانی و طبیعت رحمانی، خیلی از رجزها و آلودگیها را میشوید و محو و نابود میکند. اما روشهای شیطانی سعی دارد که رجزها را بپوشاند و صورت مساله را پاک کند. در نتیجه بعد از مدتی، نهاد جامعه آنقدر آلوده شده است که مثل بشکه باروت ، هر لحظه احتمال غرق شدن دسته جمعی در آلودگیها، هست. در مواقع بحرانی و تاریک، این آلودگیهای پاک نشده در تصمیمات انسان تاثیرگزارند. مثلا کسی که از خانه تاریک در شب میترسد، میداند که خانه در شب همان خانه در روز است. ولی در مواقع بحرانی، ضمیر ناخودآگاه برای او تصمیم می گیرد و این ضمیر، اگر آلودگی ها در آن انباشت شده باشد، تصمیمات غلط اخذ خواهد شد. تعصبات جاهلی یک نوع آلودگی مخفی هستند که در ضمیر و روان انسان مخفی میشوند و اما در مواقع بحرانی موجب قتل هم خواهند شد. این آلودگیها قوانین و دیوهای مخفیی هستند که در روان آدمی منتظر فرصتی هستند تا فعال شوند.

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾

آنگاه که کافران در دلهای خود تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست (۲۶)

در این آیه، سکینه (آرامش) متضاد مواقع بحرانی است و به هم خوردن این سکینه و آرامش از غلبه یافتن تعصبات و آلودگیهای جاهلی بوجود میاید. در واقع امنیت و آرامش اصلی این است که نگذارید آلودگیهای روانی بر انسان غلبه کند. برای این کار نیاز به تقوا داریم. یک مادر به بچه اش توصیه میکند که اگر یک فرد بیگانه به تو شکلات داد، ازش نگیرید و آن را نخورید. زیرا مادر میخواهد امنیت جسمی را برای بچه اش تامین کند. معمولا مادران به امنیت جسمی فرزندان اهمیت میدهند و پدران به امنیت معنوی فرزندان باید اهمیت دهند. بچه ضعیف است و به همین خاطر، مادرش او را با یک دستور کنترل میکند. تقوا یعنی رعایت کردن این دستور.

خدای مهربان هم دستورات خاصی را برای ما فرستاده است که نقش نگهدارنده و محافظت کننده را دارد و باید آن را رعایت کنیم؛ به این می گویند تقوا. وقتی یک گوزن، در طبیعت علف میخورد، همیشه مواظب است که شیر و یا پلنگ به او حمله نکند. وقتی آب میخورد، همیشه باید مواظب باشد که تمساح از داخل برکه او را شکار نکند. به این طریق یک گوزن همیشه مواظب است که دچار خطر نشود. آدمی هم باید همیشه از خودش محافظت کند در مقابل آلودگیهای مختلف.

خدا میخواهد کارها را برایمان راحت تر کند. کسی که در لایه های عقل و احساس خود آلودگی و رجز دارد، میتواند در فرآیند وضو خود را پاک نماید. وضو و تطهیر کالبد جسمی، خیلی راحت است. اما خدا بوسیله همین کار راحت میخواهد که تطهیر را به لایه های عقل و احساسمان سرایت دهد. وقتی شما وضو می گیرید و اعضاء مشخصی را غسل و یا مسح می کنید؛ یک پله به بالا حرکت کرده اید و همین حرکت را ادامه میدهید و همین مراحل غسل و مسح را بر لایه عقل و احساس و لایه ناری خود اجرا می کنید. به این طریق وضوی بدنی نقش قرقره و ساده ساز را برای شما ایفا میکند. خدا با قراردادن انسان در کالبد خاکی، کارها را برایش خیلی راحت تر کرده است. تطهیر در لایه های عقل و احساس و ناری بدون کالبد خاکی خیلی سخت است و تقریبا برای انسان ضعیف خیلی مشکل است. اما جسم خاکی ما، مثل هندل عمل میکند و لایه های عقل و احساس ما را بکار می اندازند. جسم خاکی ما مثل قرقره ای عمل میکند که یک وزنه یک تنی را به صد کیلو برای ما تقلیل میدهد. اجنه لایه خاکی ندارند و تصحیح کردن عقل و احساس برای آنان ده ها برابر انسان مشکل تر است. به همین خاطر است که آنان ده ها برابر انسان بیشتر عمر میکنند تا فرصت بیشتری برای تصحیح خود داشته باشند. وضوی جسمانی، نماز جسمانی، رکوع و سجود و قیام جسمانی و روزه جسمانی بزرگترین نعمتی هستند که خدا به ما داده است تا خود را بوسیله آن پاک کنیم. به همین خاطر بعد از آیه وضو، از اتمام نعمت (وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ**) صحبت می فرماید.**

وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ليكن مى خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد كه سپاس [او] بداريد

این اعمال جسمانی آنقدر مهم هستند، که در صورت نبود آب، باید با خاک تیمم کرد و آن را انجام داد. اما این پایان کار نیست و بلکه وضو و نماز و روزه و سجود و رکوع جسمانی، فقط شروع یک فرآیند هستند. فرآیندی که باید به لایه های بالاتر (عقل و احساس و ناری) سرایت کند و جریان یابد. بنابراین نمیتوان براساس ظاهر این اعمال عبادی در مورد دیگران قضاوت کرد. همچنین براساس ظاهر افراد، نباید در مورد آنان قضاوت کرد. بر پایه انجیل یوحنا، مریم مجدلیه ابتدا زنی تن‌فروش بوده است. روزی اهل شهر به دنبال وی می‌افتند تا وی را سنگسار کنند. او می‌گریزد تا به مسیح می‌رسد. مسیح داستان را از دنبال کنندگان می‌پرسد و آنان می‌گویند که ما می‌خواهیم او را بخاطر گناهانش سنگسار کنیم. عیسی می‌گوید بسیار خوب چنین کنید اما نخستین سنگ را کسی بزند که گناهی نکرده باشد. این سخن عیسی آن ها را شرمنده و پراکنده ساخت و جان مریم مجدلیه را رهانید و از آن پس وی یکی از یاران نزدیک عیسی گردید. این داستان ما را به این واقعیت راهنمایی میکند که گاهی آدمی لایه های بالایی خود (لایه عقل و احساس و ناری) را تطهیر و پاک کرده است ولی در لایه جسمانی خود، سابقه خوبی برای خود نگذاشته است. اما ما موظفیم که دیگران را فقط براساس لایه ظاهری و جسمانی قضاوت نکنیم. این داستان نشان میدهد که همیشه مردم برای پاک نشان دادن جلد پنهان خود، سعی در حذف کسانی را داشته اند که

بدنام شده بوده اند. آنها آلودگی خود را می پوشاندند. آنها به جای آن که آلودگیهای خود را پاک و تمیز و تطهیر کنند، با رمی سایر گناهکاران و تظاهرات، سعی در پوشاندن آلودگی های نهاد و پنهان خود میکردند.

منافقینی هستند که به ظاهر نماز میخوانند ولی لایه های عقل و احساسشان آلوده ست. ما آنان را نمی شناسیم. اما بهتر است که قضاوت را به عهده آن خالق یکتا بگذاریم. یک زن و یا مرد بد سابقه ممکن است که قبلا خلافهایی انجام داده باشند ولی توبه کرده باشند و لایه های عقل و احساس خود را از آلودگی پاک و تطهیر کرده باشند؛ اما دیگران نباید تهمت به آنان بزنند. همانطور که در آیه رمی هم شدیدا هشدار داده شده است.

کسانی که بدون چهار شاهد، تهمت زنا به دیگران میزنند، هشتاد جلد باید زده شوند و خود کسانی که زناکارند، صد ضربه. که البته اختلاف چندانی ندارند. زیرا از نظر خدای حکیم، آلودگی لایه های بالایی مهم است. زیرا تهمت زنندگان، لایه های بالایشان مشکل دارد و آلوده است. لایه های بالایی زناکاران هم آلوده است. فرق این دو گروه این است که اولی سابقه ندارند و دومی سابقه دارند. ولی آلودگی، آلودگی است و نوع آلودگی زیاد مهم نیست. زیرا سرنوشت هر دو گروه یک مسیر است. برای فهم این موضوع به قسمت هشتم درمان بیماری مراجعه شود.

در نظام رحمانی، دنیا دار توبه و درمان و اصلاح است. اعمال زشت زنا و یا تهمت زدن زنا، هیچکدام رحم در آنان نیست و این کردارهای زشت خالی از ترحم هستند. خدای مهربان برای کسانی که تهمت زنا میزنند، هشتاد ضربه جلدی نوشته است که با خود

عمل زنا (صد ضربه) فرق چندانی ندارد. این نشان میدهد که تهمت زنندگان بدون چهار شاهد، پندار و مغناطیس آنان تقریبا به کثیفی پندار زناکاران است. معمولا افراد یک جامعه در زمینه های فحشاء به دو گروه تقسیم میشوند. گروه اولی مرتکب فحشاء میشوند ولی گروه دومی، بدون چهار شاهد، افراد را متهم به فحشا میکنند. معمولا اکثر افراد یک جامعه بی تقوا از نوع گروه دوم هستند. جالب است که درجه کثیفی آتش بیگانه افراد تهمت زننده هشتاد است که نزدیک صد است و با مرتکبین زنا فرق چندانی ندارد. به این طریق خدای حکیم ادعاهای ریاکارانه (پاک نشان دادن خود در حد خراب کردن دیگران) را در حد گناه زنا معرفی میکند (فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى). پاک نشان دادن خود به قیمت خراب کردن دیگران یک نوع فریب است. افرادی که صرفا برحسب ظاهر جلدی افراد، به دیگران تهمت زنا میزنند، میخواهند یک چیزی را در نهاد کثیف خویش پنهان کنند و در واقع میخواهند جلد خود را از آلودگی های زیادی که دارد مخفی کنند. خدا دانای غیب و نهان است و میداند که اینها هم جلدشان آلوده است و به همین خاطر برای اینها هم هشتاد ضربه می نویسد. خدای مهربان، با تجویز صد جلد و هشتاد جلد که در سوره نور آمده است، میخواهد آلودگی زناکاران و تهمت زنندگان را از بین ببرد و آنان را درمان کند. خدا نمیخواهد گناهکاران را سنگسار کند و یا بکشد؛ بلکه میخواهد آنان را درمان کند. به قسمت هشتم درمان بیماری مراجعه شود.